



## دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد...

می آید اما همین جوری هم که نگاه کنیم می توانیم تاثیر بیل و فرغون و تیشه و شاقول را در صنعت سینماتوگرافی ملاحظه کنیم و شخصیت هایی را به یاد بیاوریم که در نهایت هنرمندی از این وسایل که قبل از ورود به عرصه سینما ابزار کارشان بوده برای پیشبرد هنر هفتم بهره برده اند. اما نقش تیشه در ایجاد پیوند بین هنر هفتم و هنرهای ظرفیه و حجاری و باستان شناسی، از جمله نقش های این وسیله فرهنگی باستانی است که تا کنون مکتوم مانده و اگر اقدام شجاعانه یکی از اهالی هنرمند و آوانگارد سینمای وطن نبود که با تیشه به جان یکی از حجاری های تخت جمشید بیافتد و بخواند آن را از جادریاورد، احتمالاً نقش تیشه در هنر معاصر و مخصوصاً هنر هفتم همچنان در پرده ابهام باقی می ماند متأسفانه بی توجهی مانسبت به مسایل فرهنگی باعث شده است که خیلی از تلاش های فرهنگی که در جهت اعتلای فرهنگ و هنر این سرزمین می شود و زحمات و مرامت هایی که عده ای از افراد گم نام و بی ادعا برای اعتلای فرهنگ و هنر ایران و مخصوصاً معرفی آن به کشورهای دیگر به جان می خرد نادیده بماند و کسی هم نباشد که یک بارک... خشک و خالی به آن ها بگوید حالا تقدیر و تشکر و قاب کرد نشان به عنوان چهره ماندگار پیشکش. نه! خودمانیم تا حالا یک نفر پیدا شده که بگوید مثلاً چند نفر از اهالی فرهنگ با خلوص نیت و در نهایت گم نامی و بی هیچ چشمداشتی چه زحماتی را برای معرفی آثار باستانی و عتیقه به خارجی ها متحمل شده اند و حتی هزینه حمل و نقل این اشیاء به خارج از کشور را شخصاً تقبل کرده و از جیب خودشان پرداخته اند، بدون این که توقع تشویق یا تاییدی داشته باشند. حالا تشویق و تایید به کنار، اقلای وقتی همین چند روز قبل دارند می بینند یکی از همین زحمتکشان سینما با هزار جور مشقت و بدبختی بدون این که ابزار کار درست و حسابی در اختیارش باشد و فقط با یک تیشه بنایی دارد یکی از مجسمه های تخت جمشید را از دیوار سنگی می کند تا برای معرفی هنر و تاریخ ایران با هزینه شخصی بفرستد به خارج به جای این که کمک اش کنند و یک خسته نباشید خشک و خالی بگویند ایقه اش را می چسبند که فلان فلان شده چه کار داری می کنی و بدون داشتن دیلم بنایی چه حقی داری تیشه دست بگیری! یا به خاطر صادر کردن چهار تا تکه سنگ، کارت بازرگانی و اجازه صادرات از این مادر مرده بخواهند. و مجوز حضور اکیپ فیلم برداری در تخت جمشید را هم باطل کنند! هی...! روزگار! باین وضعیت و باین مسئولینی که ما داریم و باین ایرادهای بنی اسراییلی که از اهل هنر و فرهنگ و عتیقه می گیرند خدا عاقبتمان را به خیر کند.

شاعر باید از ابزارهای دیگری از جمله بیل یا کلنگ استفاده می کرد و در آن صورت فرهاد یا باید عمه می شد یا باغبان و در این صورت داستان شیرین و فرهاد بهت و ارزشی را که حالا دارد نداشت و ساختار داستانی هم به کلی به هم می ریخت تصورش را بکنید که فرهاد باغبان قصر خسرو بود و بعد عاشق شیرین می شد. آن وقت دیگر قضیه جور دیگری بود و این حرف ها هم از داستان حذف می شد و تازه وقتی فرهاد باغبان کاخ بود و هر روز شیرین را از پشت درخت هادید می زد، دیگر از سوز و گداز هجران و دوری معشوق هم خبری نبود و چه بسا که شیرین دلش را می زد و می رفت سراغ یکی از کنیزکان دربار خسرو و پرویز کارش هم به خود کشی نمی کشید. و تازه شاعر بعدی هم که گفته،

دیشب صدای تیشه از بیستون نیامد

شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

کارش مشکل می شد و ممکن بود از خیر گفتن شعری که اسم شیرین و فرهاد تویش باشد بگذرد. چون خدا و کیلی شعر خیلی بی مزه ای می شد اگر شاعری مجبور بود بگوید

دیشب صدای یک بیل از توی باغ نیامد

شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد!

به هر حال همه این ها را گفتم که اشاره ای کرده باشم. به نقش بیل و کلنگ و تیشه در فرهنگ و ادبیات فارسی و بر رسم به تاثیر این اشیاء و ابزار آلات در هنر هفتم و جایگاهی که بیل و کلنگ و تیشه و فرغون و این جور چیزها در صنعت سینماتوگرافی وطن دارند. البته شناختن نقش این آلات و ادوات در پیشرفت صنعت سینمای کشور نیاز به تحقیق و تفحص گسترده ای دارد که فقط از عهده کارشناسان فن بر

از جمله وسایل و ابزارهایی که در فرهنگ ما نقش خیلی عمده و اساسی دارد، تیشه است. البته بیل و کلنگ و از این جور ادوات هم در فرهنگ ما جایگاه ویژه ای دارند. مثلاً آن جا که شاعر گفته است:

کلنگ از آسمان افتاد و نشکست

و گرنه من کجا و لنگه گیوه

علاوه بر این که اشاره ای دارد به کلنگ های نشکن و واترپروف ساخت ایران باستان به نقش لنگه گیوه هم در فرهنگ ملی، اشاره می کند. البته با تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی یک اتفاقاتی در فرهنگ ملی ما به وقوع پیوست که هنوز چند و چون آن درست معلوم نیست اما هر چه بود در نتیجه این اتفاقات در بعضی مناطق گیوه تحت تاثیر عوامل مجهول و ناشناخته و بعضی شناخته به کفش ورنی تبدیل شده که رمز و راز این تغییر قطعاً باید از سوی اساتید فن بررسی شود. اما در مورد تیشه همان طور که از متون کهن و آثار ادبی کهنه و نو بر می آید، قضیه کمی توفیر می کند و کاربردهای فرهنگی تیشه بسیار بیشتر از کلنگ است.

مثلاً در فرهنگ عامیانه اصطلاح تیشه به ریشه زدن در واقع بیانگر این است که ما همیشه کارهایمان حساب و کتاب دارد و مسایل راریشه ای حل می کنیم و گاهی که نمی توانیم با مسئله ای کنار بیاییم، با تیشه کلک موضوع را می کنیم و خلاص.

تیشه در تاریخ ادبیات عاشقانه و رمانتیک هم نقش مهمی بازی کرده مثلاً معلوم نیست اگر تیشه نبود، قصه عاشقانه شیرین و فرهاد چه جوری سرهم می شد البته بعضی از فرهنگ شناسان و صاحب نظران در عشق های تیشه ای معتقدند وجود تیشه در فرهنگ ما سبب شد که فرهاد کوهکن بشود و اگر تیشه نبود